

نقد و بررسی دیدگاه اشتقاق لفظ جلاله از زبان‌های غیرعربی

بهزاد ایزدی^۱

محمد تقی حسین پور^۲

چکیده

با توجه به کثرت کاربرد لفظ جلاله در قرآن کریم و اهمیتی که وحی به این کلمه داده و توجه ویژه قرآن‌پژوهان به این واژه، تاکنون اقوال و نظریات پراکنده‌ای در زمینه اشتقاق اولیه لفظ جلاله الله طرح و معانی گوناگونی برای آن ارائه شده است. وجود ارتباط مذهبی، فرهنگی و تجاری نزدیک بین مردم سریانی زبان ساکن بین‌النهرین و یهودیان عبری و عرب‌زبان ساکن حدود حیره، شامات و فلسطین با اعراب ساکن حجاز و اطراف آن و تأثیرات متقابل این زبان‌ها بر یکدیگر سبب شده است که برخی محققین مسلمان و مستشرقین در گذشته و حال ادعا کنند که لفظ سریانی «لاها» و یا واژه عبری «یهوه» سرمنشأ اشتقاق لفظ جلاله در زبان عربی است؛ ولی با وجود دلایل منقول در کتاب‌های لغت، مبانی زبان‌شناختی، شواهد تاریخی و کاوش در شعر جاهلی، نمی‌توان این ادعا را پذیرفت، همچنین اعتقاد شایع و رایج بین لغت‌شناسان عرب و شارحان قرآن کریم نیز اصالت این واژه در زبان عربی است.

واژگان کلیدی

لفظ جلاله، زبان عبری، زبان سریانی، یهوه، لاها.

E-mail: behzad@yahoo.com

۱. دانش‌آموخته دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم، (نویسنده مسئول).

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۲ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۲۷

مقدمه

ریشه‌یابی مفردات قرآن و پژوهش در منشأ اشتقاق کلمات وحی به ویژه واژه‌های بنیادی و کلیدی آن همچون لفظ جلاله‌ی "الله" - جل جلاله - موضوع فوق‌العاده مهمی است که ذهن بسیاری از اندیشمندان مسلمان و پژوهشگران بیگانه را همواره و از صدر اسلام، به خود معطوف داشته است. تحقیق یا تلاش علمی در این راستا از جنبه‌های مختلف از جمله در بحث زبان‌شناسی علمی، زبان‌شناسی وحی، ارزیابی اثربخشی و اثرپذیری فرهنگ‌ها از یکدیگر و شناخت میزان این تأثیرات، به خصوص در فرهنگ دینی ملل و اقوام حائز اهمیت است.

از آنجا که لفظ جلاله در قرآن کریم از واژه‌های پرکاربرد است و وحی الاهی به این کلمه اهمیت زیادی داده است و قرآن‌پژوهان هم از همان قرن اول هجری، به این واژه توجه ویژه داشته‌اند، لذا تاکنون اقوال و نظریات پراکنده‌ای در زمینه اشتقاق اولیه آن مطرح شده و معانی گوناگونی برای آن ارایه کرده‌اند. بحث از اشتقاق این واژه از زبان‌های غیر عربی، حداقل از قرن دوم بین پژوهشگران مطرح شده است. (موحد، صمد، ۱۳۶۷: ۵۰۵) اگرچه بیشتر دانشمندان مسلمان قائل به وجود مبدأ اولیه یا منشأ اشتقاق آن در زبان و لغت عربی بوده و وجود منشأ غیرعربی را برای آن نپذیرفته‌اند اما پاره‌ای از مفسران و لغوین از اصالت سریانی یا عبری برای لفظ جلاله سخن گفته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۸/۱؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۲۸/۱ - ۲۹؛ تهنوی، ۱۹۹۶: ۲۵۸/۱) و برخی از مستشرقان قرآن‌شناس از احتمال اخیر استقبال کرده و از آن در راستای اثبات دیدگاه‌های مذهبی - سیاسی خاص خود بهره‌برداری کرده‌اند؛ از بین تعداد زیادی از دانشمندانی که درباره‌ی واژگان سامی و آرامی به بانک واژگان زبان عربی وارد شده‌اند، پژوهش کرده‌اند (شاکر و فیاض، ۱۳۸۹: ۱۲۷)، آرتور جفری مستشرق معروف و از سامی‌شناسان به نام و مؤلف کتاب «واژه‌های دخیل در قرآن»، در این باره می‌گوید: دانشمندان غربی تقریباً متفق‌القولند که سرمنشأ این واژه را باید در یکی از دین‌های کهن جستجو کرد. (جفری، ۱۳۷۲: ۱۲۶) دائرةالمعارف اسلامی که به زبان انگلیسی تدوین شده نیز از احتمال آرامی بودن واژه یاد شده سخن گفته است (GIB & HKRAMRES, ۱۹۷۴: ۳۳).

با توجه به اهمیت موضوع، در این پژوهش دیدگاه‌های یادشده، با رجوع به منابع کهن ادبیات عرب، مستندات دینی عبرانی‌ها، کتاب‌های تفسیر قرآن، لغت عرب و آثار جدید زبان‌شناسی مورد نقد و بررسی علمی قرار خواهد گرفت.

در آغاز یادآور می‌شود که ریشه تعداد زیادی از واژگان زبان‌های سامی، سریانی و آرامی در زبان عربی وجود دارند. (عبدالنواب، رمضان، ۱۳۶۷: ۳۳ - ۳۴)؛ اما این واژه‌ها کدامند؟

در مجموع عناصری که در شکل‌گیری زبان عربی حجاز دخیل بوده‌اند بدین قرارند:

۱- **واژه‌های کهن** با ریشه‌ی صرفی و نحوی در ادبیات عربی و سابقه کاربرد طولانی.

۲- **واژه‌های معاصر** که در محاورات عادی بین مردم حجاز با یکدیگر تکامل یافته و در عین نو بودن به نوعی ریشه در واژه‌های کهن هم دارند. برخی از این‌ها نیز از قبایل و طوایف بادیه‌نشین به میان محاورات عمومی اعراب راه یافته و رواج یافته‌اند.

۳- **واژگان «دخیل»** که از مجموع لغات بازرگانی کشورهای اطراف و کلمات مورد استفاده یهودیان و مسیحیان اطراف تشکیل شده‌اند. یهودیان بیشتر در مدینه و اطراف و مسیحیان در شمال شرق عربستان (منطقه حیره و شام) زندگی می‌کردند. خاورشناسان به دلایل خاص خود بر این قسم توجه ویژه داشته و بسیاری از واژه‌ها را متعلق به این گروه دانسته‌اند (شاکر و فیاض، همان و جفری، مقدمه مترجم، ۱۳۷۲: ۹۳)^۱. از طرفی برخی زبان‌شناسان هم ادعا کرده‌اند واژه‌هایی که سامی هستند و ریشه سه حرفی دارند و این ریشه در زبان عربی به کار رفته در کاربرد عربی و به خصوص قرآنی‌شان با معنای ریشه‌ی عربی به کار نرفته‌اند بلکه به معنایی که در یکی از زبان‌های دیگر پیدا کرده‌اند، به کار رفته‌اند (جفری، همان). پس از آشنایی با این عناصر، به ارزیابی و نقد علمی برخی نظریه‌های اشتقاق لفظ جلاله از زبان‌های بیگانه، می‌پردازیم.

۱- اشتقاق لفظ جلاله از زبان سریانی

در خصوص زبان سریانی و منشأ این قوم نظرات پراکنده‌ای ارائه شده از جمله در تفسیر آلوسی، از مفسران بنام اهل سنت، آمده است که اصل سریانی، به سریانه باز می‌گردد که نام جزیره‌ای بوده که حضرت نوح علیه‌السلام و قومش قبل از غرق شدن در طوفان در آن‌جا بوده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۷: ۱/۲۹۷). این منطقه بین‌النهرین تا حدودی از شام را شامل می‌شود. از جمله زبان‌هایی که در شکل‌گیری زبان تازیان تا پیش از بعثت نقش اساسی داشته زبان سریانی است که ریشه بسیاری از کلمات سه حرفی آن به زبان عربی راه یافته و از آن‌ها اشتقاق فراوان اخذ شده و در قالب‌های صرفی عربی به کار رفته است، همان‌گونه که گفته شد در مورد لفظ جلاله نیز ادعا شده که از کلمه‌ی سریانی «لاها» به عربی راه یافته است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱/۲۹ و تهانوی، ۱۹۹۶: ۱/۲۵۸) با دقت در منابع یاد شده، می‌توان دلایل زیر را برای این ادعا ارائه کرد؛ البته برخی از این دلایل، بسیار کلی و درباره کیفیت و مقدار پیوند این دو زبان و تأثیرپذیری فرهنگی و ادبی زبان عربی از سریانی و برخی تنها درباره اشتقاق این واژه ذکر شده‌اند:

۱- بعثت پیامبران زیادی از زمان حضرت نوح (ع) به بعد در محل سکونت سامی‌ها و سریانی‌ها؛ یعنی بین-النهرین تا شام بوده، اعتقاد به خدای واحد با تمام ویژگی‌هایش موضوع مشترک رسالت این فرستادگان الهی است، همچنین در این سرزمین که از مهم‌ترین خاستگاه‌های تمدن بشری در طول تاریخ بوده، میراث مکتوب و منقول بسیاری از ادیان الهی نهفته است.

۲- گفته شده که مهم‌ترین گویش در زبان‌های آرامی، سریانی است؛ بنابراین دامنه نفوذ و گسترش آن نیز از سایر لهجه‌ها بیشتر است به خصوص در منطقه بین‌النهرین و اطراف آن و به‌ویژه در زبان تازیان (زوزنی،

قاضی ابی‌عبدالله، ۱۴۲۵: ۱۱۸)؛ (الشنقیطی، ۱۴۲۵: ۲۵۸، آیتی، ۱۳۶۴: ۵۴ و آذرنوش، آذرتاش و سلمانی مروست، ۱۳۸۳: ۲-۳۱).

۳- آرامی‌ها که اکثریت ساکنان این منطقه را تشکیل می‌دادند با پذیرفتن دین مسیحیت خود را سریانی نامیدند. این‌ها به دو گروه شرقی (پیروان نسطوریوس) و غربی (یعقوبیان) تقسیم شدند. قسمت عمده‌ی نفوذ زبان سریانی در زبان عربی نتیجه کاربرد این زبان در بخش مسیحی مملکت حیره و نواحی پیرامون آن در شرق؛ یعنی سکونت‌گاه نسطوریان بوده است. در زندگی‌نامه برخی شعرای جاهلی حجاز و حتی شام و فلسطین آمده که مأوا و محل عرضه اشعارشان دربار پادشاهان و حکومت‌های حیره بوده است (همان). این موضوع در غنابخشی ادب عرب جاهلی و فراهم آوردن زمینه وام‌گیری از واژگان متداول در منطقه مسیحی‌نشین حیره بسیار تأثیر داشته است. در این منطقه و در دربار شاهان حیره، گروه عبادی‌های مسیحی شالوده‌ی ادبیات عرب را تقویت کرده و گسترش دادند (ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۱۲۴ - ۱۲۵) و این می‌توانسته تأثیر زیادی در شکل‌گیری زبان و ادبیات عربی در سایر سرزمین‌های مجاور از جمله حجاز داشته باشد.

۴- ظاهراً برای نخستین بار برخی قبایل مهم عرب همچون تمیم، تغلب و قفاعة زیر نفوذ سیاسی حکومت‌های مسیحی قرار گرفتند. این‌ها که در مسیر راه‌های تجارته بودند زمینه پراکندگی فرهنگ مسیحی و لغات و واژه‌های دینی آن‌ها را در سراسر عربستان فراهم کردند (عبدالجلیل، ۱۳۶۳: ۱۶ - ۱۷ و ۲۱ و دهخدا، ج ۶/ ذیل واژه سریانی)؛ لذا یکی از این لغات می‌تواند لفظ مورد بحث باشد.

۵ - مترجم کتاب جفری در مقدمه می‌نویسد در منطقه یادشده یکی از قدیمی‌ترین صور خط عربی؛ یعنی خط کوفی اختراع شد که ظاهراً بر پایه اصلاح و تغییر در خط سریانی بنا شده است (جفری، ۱۳۷۲: ۷۶) این نیز از دیگر دلایل نفوذ فرهنگ سریانی در این زبان است.

۶ - مفهوم الله در زبان و فرهنگ سریانی بسیار متکامل و در عین حال نزدیک به مفهوم قرآنی آن است. یکی از علت‌های این تکامل را علاوه بر تعالیم انبیا می‌توان در ارتباط زبان و فرهنگ سریانی با فرهنگ یونانی دانست که بعد از حمله اسکندر مقدونی به این منطقه به وجود آمد و زمینه‌ی ترجمه آثار و نقل آرای حکما و فلاسفه یونانی را فراهم کرد و در پی آن مباحث عمیق‌تری نسبت به این مفهوم در بین سریانی‌زبان‌ها رواج یافت و از آن‌جا هم به سایر نقاط سرایت کرد (زوزنی، ۱۴۲۵: ۱۱۸، الشنقیطی، ۱۴۲۵: ۲۵۸ و آذرنوش، ۱۳۸۳: ۲ - ۳۱).

۷ - در منابع باستانی رسم‌الخط سریانی لفظ جلاله این چنین ضبط شده:

الله

که بسیار شبیه رسم‌الخط عربی آن است. جفری می‌گوید: تردیدی نیست که این صورت به اصل سریانی بر می‌گردد (جفری، ۱۲۶).

۸ - از برخی لغت‌نامه‌های عربی نقل شده که اصل الله «لاها» لغتی سریانی و به مفهوم و معنی خداست و چون به زبان عربی نقل شده الف آخر آن حذف گردیده و لام تعریف به اول آن افزوده شده است (تهانوی، ۱۹۹۶: ۲۵۸/۱؛ دهخدا، ج ۲/ ذیل کلمه جلاله‌ی الله و عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۵۰). ابوحیان هم می‌گوید: بلخی [ابوزید، م ۳۲۳] گمان کرده که این لفظ عربی نیست؛ بلکه عبرانی یا سریانی است که مُعرب «لاها» به معنی صاحب قدرت است. از جمله تأییدات این نظر قولی است که پیرامون ریشه و اصل لفظ جلاله اظهار شده است؛ برخی که در رأس آنان سیبویه نحوی است بر این باورند که «الله» از «لاه» یا از «لیه» مشتق شده است، همچنین در قرائت شاذ و نادری این آیه چنین قرائت شده است: «و هو الذی فی السماء لاه» (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۹/۱) این می‌تواند تأییدی اگرچه ضعیف برای ریشه‌ی سریانی این کلمه یا اشتقاق از «ل ه ی» از نظر سیبویه و پیروانش باشد؛ اما سیبویه و پیروانش از سریانی بودن این واژه سخنی نگفته‌اند. در این شعر اُعشی [میمون بن قیس] «لاهِ» آمده است که برخی آن را همان لاهای سریانی دانسته‌اند: «كحَلْفَةٍ مِنْ أَبِي رِيَّاحٍ يَسْمَعُهَا لَاهُهُ الْكَبَّارُ»^۳ (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۸/۱ و آلوسی، ۱۴۱۷: ۹۸/۱).

مواردی که بیان شد همگی در توجیه و تأیید این نظر است که تأثیر فراوان زبان و فرهنگ سریانی در زبان عربی را اثبات کند به‌خصوص در واژه‌های مربوط به واژه‌های دینی و مذهبی همچون لاه و لفظ جلاله.

نقد دیدگاه سریانی بودن لفظ جلاله

پس از بیان دلایل یاد شده، اکنون به بررسی و نقد آن‌ها می‌پردازیم. این‌ها گفته شده که ریشه لفظ جلاله «الله» یا واژه «إلاه» سریانی است تنها در حد یک احتمال می‌تواند باشد و به استناد به موارد ذیل، دلیل قطعی در اثبات آن وجود ندارد:

۱- در منابع معتبر تفسیری از جمله در تفسیر مفاتیح‌الغیب، احتمال عبری بودن یا سریانی بودن لفظ جلاله را از قول برخی (بدون ذکر نام) نقل کرده که گفته‌اند: این لفظ تازی نیست، بلکه عبری یا سریانی است؛ زیرا آن‌ها [عبری‌ها یا سریانی‌ها] می‌گویند: «الها رحمانا و مرحیانا» و چون تعریب شده به شکل «الله الرحمن الرحیم» در آمده است؛ اما این مفسر بلافاصله این قول را مستبعد و ناروا دانسته است و می‌گوید: از مشابهت حاصل در میان دو لغت طعن و خدشه در عربی اصیل بودن آن لازم نمی‌آید (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۸/۱)، همچنین ابوحیان اندلسی نیز این دیدگاه را با جمله‌ی قیل «نقل کرده ولی آن را غریب دانسته و گفته است: «و مِنْ غَرِيبٍ مَا قِيلَ أَنَّ أَصْلَهُ لَاهَا بِالسَّرْيَانِيَةِ فَعُرِبَ قَالَ: كحَلْفَةٍ مِنْ أَبِي رِيَّاحٍ يَسْمَعُهَا لَاهُهُ الْكَبَّارُ؛ قَالَ أَبُو رِيَّازٍ الْبَلْخِيُّ هُوَ أَعْجَمِي فَانَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى يَقُولُونَ لَاهَا وَ أَخَذَتِ الْعَرَبُ هَذِهِ اللَّفْظَةَ وَغَيْرَهَا فَقَالُوا اللَّهُ!» (ابوحیان، ۱۴۰۳: ۱۵/۱)^۴

در شرح این کتاب که آن را خود مؤلف نگاشته چنین آمده: «و الله عربی لاسریانی معرب و هو علم ...» (همان)؛ یعنی اسم الله عربی است نه سریانی که تعریب شده باشد و این اسم (در زبان عربی) علم است.

از برخی کتب لغت عربی هم نقل شده که اعراب حرف الف آخر کلمات سریانی را که به منزله حرف تعریف در این زبان بوده حذف می‌کردند و «الف» و «لام» را به جای آن به اول کلمه می‌افزودند و حالت‌های مختلف اعراب (نصب و رفع و جر) را به وی می‌دادند؛ مثلاً کلمه «طورا» به «الطور» و «یما» را به «الیما» تغییر داده‌اند. پس بنابراین در کلمه «لاها» همچنین تغییراتی صورت گرفته است و الله تلفظ شده است! (عبدالطوب، ۱۳۶۷: ۵۰) در رد این سخن، کافی است به سخنان آلوسی از مشهورترین مفسرین اهل سنت توجه شود.

وی پس از نقل دیدگاه ابویزید بلخی می‌گوید: بلخی دلیلی بر این حرفش ندارد؛ لذا کسی به این نظر تمایل پیدا نمی‌کند و این که یهود و نصاری آن را به کار می‌برند دلیل بر تأیید این سخن نمی‌شود؛ زیرا احتمال این که زبان‌ها در به‌کارگیری واژه‌های هماهنگی اتفاقی پیدا کنند، وجود دارد و این که عرب‌ها فعل‌های «تاله» و «اله» را از آن ساخته و به کار برده‌اند؛ نظر گفته شده را رد می‌کند و تصرف در این کلمه و آوردن الف و لام بر آن و ... دلیل بر آن است که در غیر زبان عربی، این اسم علم نبوده است؛ زیرا در یک واژه‌ی علم که عجمی یا غیر عربی و غیر منصرف است تصرف و تغییر صرفی صورت نمی‌گیرد، بنابراین گمان بلخی از اساس و پایه از درجه اعتبار ساقط است و عقل و نقل آن را همراهی و تأیید نمی‌کند. بیشتر بزرگان دارای اعتبار هم دیدگاه‌شان برخلاف این است مانند شافعی، محمد بن الحسن، اشعری و بیشتر پیروان وی و خطابی، امام‌الحرمین، غزالی و فخر رازی و بیشتر اصولیون و فقها. از خلیل و سیبویه و مازنی و ابن کيسان هم نقل شده که این کلمه عربی است و بنابراین عربی بودن آن نیاز به دلیل و برهان ندارد (آلوسی، ۱۴۱۷: ۹۷/۱ - ۹۸).

۲- از نظر زبان‌شناسی نیز این دیدگاه محل تردید است چون در زبان‌های هم‌زاد صورت‌های هم‌سان وجود دارد، لذا به قطع و یقین نمی‌توان گفت که در مورد دو صورت هم‌سان مانند لفظ جلاله در رسم‌الخط سریانی و عربی، کدام صورت اصلی و کدام به عاریت گرفته شده است؟ (بدره‌ای، ۱۳۷۲: ۲۱-۲۳) به علاوه بیشتر کلمات در این دو زبان از ریشه‌های سه حرفی تشکیل شده‌اند و لذا برای شناخت مبدأ اشتقاق کلمات سه حرفی در آن‌ها به دلایل قطعی و یقین‌آور نیاز است.

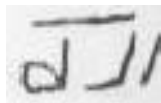
۳- نقد دیگر این است که برای تعریف یک واژه یا کلمه بیگانه، قوانین مسلم و همیشگی وجود ندارد تا با آن‌ها تغییرات احتمالی در حروف و کلمات شناخته شود. (سیبویه، ۱۳۸۵: ۲۳۴ - ۲۳۵/۳ و ۶۲۰ - ۶۲۱ و ۳۰۳/۴ - ۳۰۷) مثلاً در واژه‌های سادج، سادج، فالودق، شاقرد، شاجرد و حروف هاء و دال و گاف در کلمات ساده، پالوده و شاگرد به چند حرف قریب‌المخرج و متفاوت تبدیل شده‌اند (دهخدا، ذیل واژه تعریف).

۴- در آثار و کتیبه‌های به‌جا مانده از قرن‌ها قبل از ظهور اسلام در حجاز به هیچ وجه کلمه‌ی «لاهای» سریانی ثبت و نقل نشده است تا دلیل استوار بر کاربرد سریانی آن در زبان عربی باشد و یا نظریه‌ی تعریف

و تغییر مرحله‌ای آن را در زبان عربی تأیید کند؛ بلکه به عکس در چند کتیبه‌ی به‌جا مانده در عربستان شمالی و جنوبی، به این شکل درج شده که شبیه رسم‌الخط عربی آن است:



در کتیبه مربوط به حدود یک قرن قبل از ظهور اسلام و در کتیبه‌ای مربوط به قرن ششم بعد از میلاد این‌گونه ضبط شده است (عبدالطوب، ۱۳۶۷: ۶۷؛ حتّی، ۱۳۴۴: ۱۲۸ و حتّی، ۱۳۸۴: ۱۶۶)؛



فیلیپ حتّی از خاورشناسان و پژوهشگران تاریخ عرب نیز اصل و منشأ این واژه را عربی می‌داند و می‌گوید: این نام، قدیم است و در دو لوح عربی جنوب که یکی معینی و به نزدیک علا یافته شده و دیگری سبأی است، ذکر آن آمده و هم به صورت «ه ل ه» در الواح لحيانی از قرن ششم پیش از میلاد مکرر دیده می‌شود ... در الواح صفا که از ۵ قرن پیش از اسلام است، همین نام به صورت «هللاه»^۳ آمده و در یک لوح مسیحی مربوط به دوران قبل از اسلام (قرن ششم) که در ام‌الجمال [شمال اردن] به‌دست آمده هم هست (حتّی، ۱۳۴۴: ۱۲۸ - ۱۲۹). وجود این کتیبه‌ها و شباهت رسم‌الخط آن‌ها با رسم‌الخط عربی آن، بهترین دلیل نقلی و مأثور در رد سریانی بودن آن است. پس بنا بر شواهد نقلی و برهان‌های محکم اخیر، غیرسریانی بودن واژه‌ی اله و الله اثبات می‌شود و نیازی به بررسی فزون‌تر ندارد. حال به بررسی وجود ریشه آن در زبان عبری می‌پردازیم.

۲- ارزیابی و نقد دیدگاه اشتقاق از زبان عبری:

عبری یا عبرانی، لغت یهودیان بنی‌اسرائیل و نوادگان حضرت ابراهیم (ع) است. واژه عبری از عبر یا عابر اقتباس شده است. بیشتر منابع دینی یهودی‌ها و زبان رسمی یهودیان یعقوبی زبان عبری است. در لغت عبری واژه «یهوه»، معادل «الله» در زبان عربی است. سه حرف «ی ه و» نام خدا در نزد یهود است که در کتاب مقدس تورات بسیار تکرار شده است. در سفر خروج به معنی «منم که هستم یا هستم آن‌که هستم» و همچنین به معانی «ابدیت، سرمدیت، سرور من و مولای من» هم تفسیر و ترجمه شده است (هاکس، ۱۳۷۷: ۱۰۷).

در اثبات اشتقاق لفظ جلاله از زبان عبری که اهل کتاب به آن سخن می‌گفته‌اند، به‌این موارد می‌توان استدلال کرد:

۱- انطباق مفهوم یهوه بر الله و وجود ویژگی‌های مشترک در آن‌ها؛ درباره مفهوم، سرمنشأ و کاربرد اولیه این لفظ در زبان عبری و ارتباط لفظی و معنایی آن اقوال و نظرات متفاوتی نقل شده است از جمله در کتاب معجم اللاهوت الکتابی درباره معنی یهوه چنین آمده است: ادیان نزدیک به دین یهود، یهوه را به اسم «ایل علیون» می‌شناسند ولی ذات خدا به صورت مطلق با اسم «یهوه» شناخته می‌شود. یهوه است که مبادرت و شروع به سخن می‌کند از نزد ذات خود با اسم بزرگی که به زودی آن را نیروها و پیروانش پیوسته در نماز و عبادت به کار می‌برند که خودش معنای خودش را توضیح می‌دهد. در زمانه‌ای طولانی به روشنی که در این اسم است می‌رسند، به روشنی که ناشی از وجود رمزی ژرف و نیروی آفرینش‌گر است که با هم-دیگرند. مؤلف این کتاب در ادامه می‌گوید: استعمال این لفظ از جانب خدا در طور هنگام اولین تکلم با حضرت موسی (ع) برطرف‌کننده وحشتی بود که در صحرا و تنهایی و هنگام دیدن آتش ترسناک او را گرفته بود (اسطوینوس، ۱۹۸۸: ۸۷۷-۸۸۹). آنچه در این کلمه اهمیت بیشتری دارد احتمالاً تکلم و حرف زدن خدای زنده یا «یهوه» است که باعث دلگرمی و قوت قلب حضرت موسی (ع) و دور شدن احساس ترس و تنهایی برای آن حضرت بوده است و این صفت یا فعل «تکلم از ذات خدا» بعدها به صورت کلمه خدا در وجود حضرت عیسی (ع) تجلی کرد و «کلمه خدا» شکل بشری به خود گرفت. مؤلف کتاب یاد شده در ادامه خاطر نشان می‌سازد که مورخین جدید از تاریخ (پیدایش یا کاربرد) این اسم بحث کرده و همچنین از این‌که این اسم بدون مقدمه قبلی و یک دفعه برای حضرت موسی (ع) طرح نشده سخن گفته‌اند. وی می‌گوید: آن‌ها برای او از اسم منسوب به مادر موسی (ع) استشهد گرفته‌اند؛ یعنی از یوکابد که از «یو» و «کابد» مشتق شده است. در بابل در زمان نزدیک به آبا (اجداد بنی‌اسرائیل) واژه‌ی «یاو» در اسماء علم به کار می‌رفته و اشاره به الاهی دارد که حامل و دارنده این اسم آن را می‌خواند (اسطوینوس، ۱۹۸۸: ۶۶۴). قاموس کتاب مقدس درباره معنا و اشتقاق آن چنین می‌گوید:

او اسمی از اسماء الله است (سفر خروج ۱۷: ۱۵). [معنا و مفهومی که در این اسم است] دین (یهود) را از دو خطر ننگه می‌دارد. اول از این‌که خدا تبدیل به یک فکر و تصور (خام) شود و دوم از این‌که او وجودی تصور شود که تمام هستی در او متلاشی شود.^۵ پس مفاد این اسم این است که خداوند وجودی آشکار و آشکارکننده است که انسان می‌تواند آن را با الفاظ و تعابیر روشن [عبادت کند و] بخواند پس اصل لفظ «یهوه» فعل مضارع عبرانی از «هیه» یا «هوه» است و معنایش «کان یا حدث یا وجد» [بود یا پیدا شد یا وجود یافته از خود] است و به عبارتی دیگر او کسی است که بود و کسی که ذات خود و صفاتش را آشکار کرد، است (سفر خروج ۳: ۱۵-۱۳). به علاوه لفظ یهوه به صورت مختصر در جزء اول از نامه‌ای علم به کار می‌رود مانند یسوع، همچنین در قسمت اخیر (نام‌های علم) مانند اشعیا و خرقیا و ... و از زمان رسالت حضرت موسی (ع) در کوه حوریب نام یهوه بر خداوند اطلاق می‌شود. (سفر خروج، ۶: ۳)؛ همچنین اسم یهوه درخشندگی و عظمت وجود الله را اثبات می‌کند: «أهیه آلدی أهیه» (سفر خروج ۳: ۱۴) به معنی این-

که او عمل می‌کند و تأثیر می‌گذارد پس «الله» وجودی است که باید انجام دهد و اثر گذارد تا ذاتش را آشکار کند ... «قبلی لم یصور إله و بعدی لا یکون» (سفر خروج ۴۳: ۱۰)؛ (هاکس، ۱۳۷۷: ۱۰۹۶ - ۱۰۹۷). بنابراین دلایل، شاید بتوان ادعا کرد که کاربرد بسیار زیاد آن در کتاب مقدس و صفات و خصوصیات تقریباً عالی آن احتمال معادل بودن مفهوم آن را با مفهوم و معنای قرآنی الله تقویت می‌کند.

شایسته یادآوری است که این نام به لغت و زبان عبری در عهد قدیم ۶۸۲۳ مرتبه به کار رفته است که نشان از اهمیت زیاد آن و ارتباط ویژه و رفتار (توأم با لطف) خدا با بشر و به خصوص با مخلوقات و بندگانش یا یارانش دارد. (سفر خروج، ۶)؛ (همان ۱۳۷۷: ۱۰۹۶ - ۱۰۹۷)

در قرآن هم لفظ جلاله بیشتر از همه نام‌ها به کار رفته است؛ یعنی ۲۸۱۱ مرتبه (روحانی، ۱۳۷۲: ۲/۲۴۴) به گفته‌ی قاموس کتاب مقدس شاید بنی‌اسرائیل و یهود این اسم را نام ویژه برای خدای خود می‌دانستند و به آن توجه ویژه داشتند؛ یعنی آن را اسم علم برای إله اسرائیل انتخاب کرده بودند همان‌گونه که «کموش»، «الاه»، «موآب» و «راجون» الیه فلسطینیان است. از اواخر قرن چهارم قبل از میلاد به دلایل تاریخی و دینی، یهودیان از نام‌های دیگری برای خداوند استفاده کردند. نام‌های جدید ریشه در زبان عبری و فرهنگ دینی آنان داشت که مهم‌ترین آن‌ها «ادونی»^۴ به معنای «رب و سید» معادل واژه لرد^۵ در زبان لاتین است (هاکس، ۱۳۷۷: ۱۰۹۶ - ۱۰۹۷).

۲- اگرچه در متون اهل کتاب واژه الله یا إله و مشتقات آن به کار نرفته ولی می‌توان چنین استدلال کرد که چون اهل کتاب ساکن در اقلیم عرب زبان تا حد زیادی با واژه الله و معنا و مفهوم خاص آن آشنایی داشته و آن را در محاورات و اشعار خود به کار می‌برده‌اند، پس این واژه متعلق به آن‌هاست. از شواهد تاریخی این ادعا نیز این است که قسمت زیادی از مردم عربستان و قبایل عرب از مدت‌ها قبل از بعثت پیامبر (ص) تحت سیطره حکومت ملوک مسیحی حیره می‌زیسته‌اند این ملوک مسیحی هم به‌طور تقریباً کامل با این دو واژه و مفاهیم و محتوای دینی آن‌ها آشنا بوده‌اند؛ همچنین اشعار چندین شاعر عرب که خطاب به ملوک مسیحی حیره سروده شده و لفظ جلاله در آن‌ها به کار رفته دلیل دیگر این ادعاست. این شاعران که یا خود مسیحی و یا از شعرای معروف عصر جاهلی و بت‌پرست بوده‌اند این لفظ را با مفهوم خدای یگانه یا خدای برتر از بت‌ها و خدای کتاب مقدس به کار برده‌اند. نمونه‌هایی از این اشعار به همراه مفهوم و معنای مورد نظر اهل کتاب در مبحث بعدی خواهد آمد. نتیجه این که این واژه از زبان و یا محاورات آن‌ها با اعراب، وارد واژگان لغت عرب شده است؛ یعنی اهل کتاب ساکن عربستان و اطراف زمینه‌ساز انتقال این لفظ به زبان عربی هستند.

۴. Adona

۵. Lord

نقد دیدگاه عبرانی بودن لفظ جلاله

این دیدگاه تنها در حد یک احتمال یا نظریه می‌تواند باشد، نه یک نظر قطعی و از چند جهت قابل نقد و تأمل است:

۱- تفاوت بین مفهوم یهوه و الله؛ یکی از پژوهش‌گران کتاب مقدس در باره یکی بودن مفهوم دو نام یهوه و الله و دیگر اسامی عبری که معادل لفظ جلاله الله قلمداد شده‌اند مانند «الوهیم، ایل، علیون، شدای، یهوه» می‌نویسد:

تمام اسمای خدا در اصل دلالت بر صفات خدا دارند ولی اشتقاق زیاد از آن‌ها به وجود آمده و بدین لحاظ معانی اصلی این نام‌ها از بین رفته است و باید از معانی تازه‌ی آن‌ها بحث کرد (وهبه بباوی، ولیم و دیگران، ۱۹۹۶ ج ۱: ۳۷۸). وی سپس اسامی خدا را با توجه به مبنای یاد شده به سه دسته تقسیم کرده است:

الف - اسامی عام و کلی: «ایل» از قدیم‌ترین نام‌های شناخته شده الله برای نوع بشر و رایج‌ترین آن‌هاست. «ایلیم، الوهیم و إلوی» مشتقات این کلمه‌اند و بر هر کسی که مرتبه الوهیت را داراست اطلاق می‌شود و همچنین واژه مذکور در بردارنده عظمت و نفوذ وقار و سلطه بر مردم است. ایل بعدها در فرهنگ یهودیان جای یهوه را گرفت.

ب - اسامی وصفی مثل «ایل علیون» که اشاره به إله اسرائیل دارد و به معنی الأعلى بین الالهه است. ج - «یهوه» که علم شخصی برای إله اسرائیل است.

ایشان مدعی است: ما معنی اصلی و مصدر اشتقاق این کلمه را نمی‌دانیم! [۱] وی نظریات جدید پیرامون معنای تاریخی و اصل آن را صرف احتمالات می‌داند و معتقد است تمام معانی مرتبط با یهوه در لفظ یا کلمه یهوه دخیلند و لحاظ شده‌اند! ولی عبراتی‌ها آن را با «هیه» (یا حیه) یا «یکون» (از خود است) مرتبط کرده‌اند که مختصر عبارت «إهیه آشیر إهیه، یعنی انا هو الذی انا هو» است و بنابراین واژه یاد شده تعبیر از وجود ذاتی و مطلق خدا دارد. این نویسنده معتقد است: اما چنین معنی مجرد متافیزیکی از عقل عبرانی در هر زمانی غریب و دور است، لذا ترجمه‌ی دقیق فعل ناقص «إهیه: اکون الذی اکون» است که مأخوذ از عبارت سامی به معنی «سآکون» است. این اندیشه و اعتقاد شایع در عهد قدیم بوده است. اولین کسی که آن را برای اعلان دین تازه‌ای در میان بنی‌اسرائیل به کار برد حضرت موسی (ع) بود. نظراتی نیز که اشتقاق آن را از مصر یا آشور و ... می‌دانند هیچ دلیل و مستندی ندارند (همان، ۳۷۹ - ۳۸۰/۱).

دیگر دانشمند یهودی «مستر هاکس» درباره تفاوت لفظ «یهوه و ادونای» می‌گوید: یهوه اسم ذات احدیت و دال بر سرمدیت است و به این صیغه و معنی لفظ «إهیه» خیلی نزدیک است. که غالباً به رب ترجمه می‌شود. وی معتقدند به زبان عبری و در عهد قدیم سه نام بزرگ مترادف و به جای اسم جلاله به کار رفته است: «الوهیم، یهوه و ادونای» اسم اول که در «سفر تکوین» زیاد استعمال شده، دلالت بر صفت خالق عظیم برای خداوند و همچنین بر ارتباطش با تمام شعوب و امت‌ها دلالت دارد؛ اما یهوه دلالت بر ارتباط

الله با بنی‌اسرائیل دارد؛ یعنی إله تابوت عهد و إله رؤیا و إعلان (پنهان و پیدا) و إله قربانی است. «ادونای» هم هنگام خطاب با خدای با حالت خشوع، وقار و ترس به کار می‌رود و یهودیان به عوض یهوه آن را استفاده کرده‌اند ولی در ترجمه‌ی عربی از عبرانی به جای آن‌ها الفاظ «الله و یهوه و رب و السید» به کار رفته است (هاکس، ۱۳۷۷: ۱۰۷ و ۹۸۶).

با نقل این اقوال و نظرات که از جانب دانشمندان یهودی و مفسران کتاب مقدس طرح شده بود وجود پاره‌ای از ابهامات و اختلافات درباره ترجمه و مفهوم دقیق لفظ یهوه و ترجمه عربی آن روشن شد؛ ولی همان‌گونه که گفته شد عده‌ای بدون توجه کافی به نکات یاد شده یا بدون اطلاع دقیق از مفاد و مفهوم این لفظ در زبان عبری، مدعی اشتقاق لغوی لفظ جلاله الله از آن شده‌اند.

۲- این سؤال مهم است که لفظ جلاله از چه زبان و از چه زمان و مکانی بین یهودیان و نصرانیان حجاز راه یافته است؟ یافتن پاسخی دقیق و علمی برای این سؤال، جواب قطعی برای تأیید یا رد کردن ادعای اشتقاق یا عدم اشتقاق آن از واژه یهوه است. مسیحیان بین‌النهرین و قسمتی از شام به زبان سریانی و حبشی تکلم می‌کرده‌اند. (بدره‌ای، ۱۳۷۲: ۲۱ و بل، ۱۳۸۲: ۳۲-۳۳) پژوهشگران اذعان کرده‌اند که به-خاطر وجود اختلاف بین زبان دو فرقه‌ی یعقوبیان و نسطوریان و وجود ارتباط قوی اهل حجاز با نسطوریان بین‌النهرین تأثیر و نفوذ فرهنگی مسیحیت در شمال حجاز بیشتر از طریق زبان سریانی- که نسطوریان با آن تکلم می‌کردند به وجود آمده نه از زبان عبری و یا گویش فلسطینی یعقوبیان. از طرفی مسیحیان اطراف حجاز و یهودیان اطراف مدینه به زبان اصیل اعراب سخن می‌گفته‌اند و ظاهراً آداب و رسوم زیادی را از اعراب اخذ کرده و به آن عمل می‌کرده‌اند. (همان) کتیبه‌های به‌جا مانده از آنان نیز به زبان عربی است؛ ولی از تکلم یا آگاهی آنان از لغت عبری و میزان نفوذ این زبان در فرهنگ دینی آنان اطلاعات زیادی به‌دست نیامده است. (بدره‌ای، ۱۳۷۲: ۹ و ۷۸) حتی پادشاهان و ساکنان حیره هم اگرچه بیشتر مسیحی بودند و با زبان سریانی و احیاناً عبری آشنایی داشته‌اند، اما به زبان عربی تکلم می‌کرده‌اند و تا حدود زیادی متأثر از فرهنگ اعراب بودند. سرمنشأ آشنایی آنان با این واژه نیز روشن نیست. (ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۱۲۴ - ۱۲۵ و عبدالجلیل، ۱۳۶۳: ۱۶-۱۷)

نتیجه این‌که تأثیر مسیحیان سریانی زبان در زبان عربی متأثر از زبان عبری نیست. نقد دیگر این‌که «اصطلاحات فنی یا مذهبی» که اصل یهودی دارند و در قرآن به کار رفته‌اند بیشتر صورت آرامی دارند نه صورت عبری و مصوت‌ها (واکه‌های) نام خاص مسیحی در قرآن نیز بیشتر از تلفظ نسطوری یا زبان مسیحیان سریانی تبعیت می‌کند تا تلفظ یعقوبیان فلسطینی! [که به زبان عبری سخن می‌گفته‌اند] یهودیان مدینه نیز از ترجمه عربی کتاب مقدس استفاده می‌کرده‌اند نه از اصل عبری آن (بدره‌ای، ۱۳۷۲: ۷۸)، بنابراین زبان عبری تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای در لغت عربی نداشته است.

۳- همچنان‌که در اشتقاق لفظی از لفظ دیگر وجود تناسب معنایی بین آن دو شرط است، جای این نقد وجود دارد که تصور یهودیان و مسیحیان از الله - به‌خاطر انحرافات و تحریفاتی که در عقایدشان به وجود

آمده بود - با مفهوم قرآنی آن تفاوت‌های مهمی را داشته است به‌خصوص این‌که یهودیان یهوه را خدای خاص بنی‌اسرائیل و فرستنده کتاب مقدس می‌دانستند، پس چگونه آن را تبدیل به الله کرده‌اند با مفهومی کامل برای خدای همگان!

۴- ابهام در مراحل تحول آوایی و ساختاری لفظ یهوه و چگونگی تغییر در آن یا در مشتقات آن و همچنین وجود تفاوت‌های آوایی در لغت و حروف این دو واژه، از دیگر اشکالاتی است که به این نظریه وارد است.

۵- لفظ یهوه و مشتقات عبری آن (حتی با تعریب یا تغییر حروف) در زبان عربی و ریشه‌های صرفی کلمات تازی به‌کار نرفته است و در هیچ اسم، فعل یا مصدری نشانی از آن نیست. صرف ورود یک کلمه بیگانه و معرب شدن آن قابلیت کاربرد همگانی و کسب جایگاه کلیدی در مجموعه واژگان عربی را ایجاد نمی‌کند.

به‌خصوص با وجود حمیت و تعصب خاص اعراب در حفظ فرهنگ و لغت ملی و مذهبی خود!

۶- حتی کلمات دخیل که از سایر زبان‌ها در قرآن به‌کار رفته است رواج عمومی نیافته و گسترش لغوی آنان در غالب صیغه‌های صرفی بسیار اندک بوده و به همین خاطر اکثر این کلمات به‌صورت غیرمنصرف مانده‌اند که نشان از عجمی و نامتجانس بودن آن‌ها با ساختار صرفی واژگان عربی دارد. به‌عنوان مثال لفظ فردوس که از زبان فارسی وارد بانک واژگان قرآن شده است در قالب وجوه صرفی زبان عرب گسترش نداشته و مشتقات صرفی از آن به‌وجود نیامده است! ولی در مورد کلمه مورد بحث این‌گونه نیست؛ زیرا کاربرد شایع و عمومی و وجود صیغه‌های گوناگون صرفی ساخته شده از آن و آشنایی طولانی اعراب با آن، نشانی مهم از اصالت آن در زبان عربی است. همانند مشتقات تَالَهُ، أَلَهُ، أَلَّهْم، أَلْهَتِ إِلَى، أَلِهْ فِی، أَلِهْ عَن، أَلِهْ إِلَى و ... نگاهی گذرا به اشعار شاعران معروف دوران جاهلیت که از چند قرن قبل از ظهور اسلام در بین اعراب می‌زیسته‌اند - گواه این ادعاست (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۶۶/۱۳ - ۴۶۷).

۷- از منظر معناشناسی هم آیتانی از قرآن کریم اشعار به وجود تفاوت عمیق و اساسی بین مفهوم اسلامی آن با مفهوم مورد قبول اهل کتاب دارد که بیان‌گر انحرافات یا لغزش‌های اهل کتاب در زمینه‌ی اعتقادات توحیدی است. این آیات بیشتر در مدینه نازل شده‌اند؛ یعنی جایی که محل سکونت اهل کتاب و جایگاه تلاقی فرهنگی، فکری و سیاسی پیامبر (ص) با آنان بود. (توبه/۳۰، نساء/۱۵۳، بقره/۵۵، مائده/۱۸، ۲۱، ۶۴، ۷۲ و ۷۳ و آل عمران/۱۸۱)

۳- تحلیل لفظ جلاله در زبان و فرهنگ عرب جاهلی و اصالت عربی آن

حال که با این توضیحات اصالت عربی این واژه، اهمیت بیشتری پیدا کرده است؛ نگاهی گذرا به جایگاه آن در ادبیات و فرهنگ عرب جاهلی می‌اندازیم تا بتوانیم به نظر برگزیده و علمی در این باره دست یابیم. بحث از آغاز آشنایی اعراب جاهلی با این واژه با تاریخ پیدایش زبان عربی و زمان شکل‌گیری خط عربی ارتباط تام دارد. برای این منظور، نیاز به پژوهش در کتیبه‌های به‌جای مانده از قرن‌ها قبل از ظهور اسلام است که برخی از مورخان عرب به آن پرداخته‌اند (حتی، ۱۳۴۴: ۱۲۸/۱)؛ که موضوع این پژوهش نیست؛

آن‌چه برای ما قابل استناد است کاربرد این لغت و آشنایی با مفهوم آن در فرهنگ عربی است که مورد استفاده شاعران معروف و مشهور عرب قرار گرفته است؛ یعنی ادیبانی که تا حدود چند قرن قبل از ظهور اسلام می‌زیسته‌اند؛ زیرا شعر دیوان عرب مهم‌ترین معیار سنجش زبان است، به‌ویژه اشعار شاعرانی که زبان‌شان خالص و دست‌نخورده مانده است از قبیل اعشی، لبید، نابغه، امرؤ القیس و ... بنابر شواهد فراوان تاریخی تصور غالب عرب جاهلی از این لفظ، پنداری شرک‌آمیز است که با اعتقاد به إله‌های گوناگون همراه است، منتها الله خدای برتر و بالاتر از تمامی خدایان است و سایر إله‌ها وسیله تقرب یا شفاعت و ... نزد او هستند. نمونه‌هایی از این اعتقادات در معلقات سبع و عشر تجلی پیدا کرده است. شاید بهترین مضمومی که از آن در شعر عرب آمده در این بیت از لبید گنجانده شده است: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ باطل / و كُلُّ نَعْمَةٍ لَا مَحَالَةَ زَائِلٌ.^۶

در اشعار چندین شاعر عرب که خطاب به ملوک مسیحی حیره سروده شده، از این واژه با ویژگی‌های برتر و مفهومی عالی یاد شده است. برخی از این شاعران مسیحی‌مذهب و برخی مشرک بوده‌اند از جمله مهم‌ترین شاعران مسیحی این دربار عدی بن زید است. از دیگر شاعران، نابغه (م ۱۸ قبل از هجرت) است که در مدح شاه مسیحی حیره، نعمان بن منذر (م ۶۰۲ م) چنین سروده است:

"و رب علیه الله أحسن صنه
و كان له على البرية ناصراً"^۷

منظور شاعر این است که شکوه، مال و قدرت شاه همه نتیجه لطف و عنایت الله است و اوست که می‌تواند آن‌ها را به شاه بدهد. در این شعر الله بالاتر و برتر از اندیشه‌های بت‌پرستان معرفی شده این مضمون با اعتقادات مسیحیان بسیار سازگار و مطابق است. در شعر دیگری از نابغه از کلمه الإله به‌جای لفظ جلاله استفاده شده که می‌تواند تأییدی بر اشتقاق لفظ جلاله از واژه إله و وجود اصالت برای ریشه‌ی آن در لغت عرب باشد: «مَجَلَّتْهُمْ ذَاتُ الْإِلَهِ وَ دِينَهُمْ قَوِي ...»؛ یعنی کتاب ایشان، کتاب خدا و دین‌شان استوار است. (نابغه، ۱۴۲۴: ۶۰) بدیهی است تصور و باور اعراب بت‌پرست با اعتقادات مسیحیان و یهودیان در این باره تفاوت دارد؛ اما به کاربردن آن نزد نصرانیان در شعر شاعران بت‌پرست، نشان از آشنایی دیرینه هر دو دسته با مفهوم ژرف آن دارد. (ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۱۳۸).

نابغه ذیبانی مکنی به ابا امامه در شعر دیگری در وصف این پادشاه می‌گوید:

و لا أرى فاعلاً في الناس يُشبهه
و لا أحاشي من الأقوام من احد
إلّا سليمان اذ قال الإله له

قم في البرية فاحدها عن الفند^۸ (السنقيطی، ۱۴۲۵: ۲۵۸ و نابغه، ۱۴۲۴: ۳۴)

در این اشعار نیز اوصافی از کمالات خدا جلب نظر می‌کند؛

من يسأل الناس يحرموه

وسائل الله لا یخیب
بالله یدرک کل خیر
والقول فی بعضه تلغیب
والله لیس له شریک

علام ما اخفتِ القلوب (الشنقیطی، ۱۴۲۵: ۲۷۴-۲۷۵)^۹

امرؤ القیس که بیش از یک قرن پیش از ظهور اسلام می‌زیسته (۱۲۲-۸۲ قبل از هجرت) و مدتی امارت فلسطین را داشته، یمین الله را که از سخت‌ترین قسم‌های دوران جاهلیت است در شعر خود آورده:

فَقَالَتْ یَمِینُ اللهُ مَالِکَ حِیْلَهُ
و ما ین أری عَنک الغوایه تنجلی^{۱۰}

زهیر بن ابی‌سلمی (حکیم الشعرا) که در حدود همین ایام می‌زیسته در معلقه خود می‌گوید:

فلا تکتَمَنَّ اللهُ ما فی نفوسکم

لیخفی و مهما یکتَم اللهُ یعلم^{۱۱} (زوزنی، ۱۴۲۵: ۱۱۵)؛ (آیتی، ۱۳۶۴: ۵۴)

در این اشعار قسم به الله، که سخت‌ترین قسم نزد اعراب بوده و نیز علم خدا به اسرار پنهان مطرح شده است. ابوعبیده یا حارث بن حلزه الیشکری حدود نیم قرن قبل از هجرت قصیده‌اش را نزد عمر بن هند پادشاه حیره ارتجالاً^{۱۲} و در پاسخ شعر عمر بن کلثوم انشا و انشاد کرد و در آن مفاخر قومش را بیان داشت در این اشعار که بعدها در درون کعبه آویخته شد آمده است:

فَهْدَا هُم بِالْأَسْوَدِینِ وَ أَمْرَالله

بَلِغْ تَشْقِیَ بِلِ الْأَشْقِیَاءِ

وَ فَعَلْنَا بِهِمْ کَمَا عَلِمَ اللهُ

وَ ما ین لِلْخَائِنِینِ دِمَاءَ^{۱۳} (همان)

و دلیل آخر این‌که در اشعار و سخنان گروهی که از آن‌ها به‌عنوان «حنفاء» نام برده می‌شود به تعالیم پیامبران پیشین زیاد برمی‌خوریم؛ به‌خصوص در بحث توحید و توجه به الله. بارزترین این خداگرایی در اشعار منسوب به امیه بن ابی الصلت به چشم می‌خورد. اشعار این شاعر که در زمان پیامبر(ص) می‌زیسته در کتاب الشعر و الشعرا ابن قتیبه درج شده است. در این اشعار تصویری که وی از این واژه ارائه می‌دهد با مفهوم اسلامی و قرآنی آن بسیار نزدیک است (ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۱۱۴-۱۱۵).

موضوع دیگری که با این بحث مرتبط است مسئله شروع نامه‌ها و مکاتیب و احیاناً سخنرانی‌های رسمی با نام الله در بین اعراب جاهلی یا صدر اسلام است. معروف و مشهور است که آنان نوشته‌های خود را با "باسمک اللهم" آغاز می‌کرده‌اند. جالب توجه است که آرتور جفری واژه «اللهم» را نیز جزء واژه‌های دخیل در قرآن مجید ذکر کرده است (جفری، ۱۳۷۲: ۱۲۶-۱۲۷)؛ اما برخلاف نظر وی بیشتر دانشمندان

لغت‌شناس عرب آن را مشتق از الله می‌دانند (رامیار، ۱۳۸۴: ۵۵۶؛ خمینی، ۱۳۶۴: ۳۷-۳۸/۱ و مساح، ۱۳۸۳: ۲-۶).

نتیجه‌گیری

۱- اشتقاق لفظ جلاله از زبان‌های دیگر و به‌ویژه زبان سریانی و عبری که زبان محاوره‌ای مسیحیان و یهودیان خارج از عربستان بوده و دلایل ذکر شده برای اثبات اصالت عبری یا سریانی آن، یقین‌آور و قطعی نیست و اگرچه عده‌ای به خصوص خاورشناسان برای آن اهمیت خاصی قائلند؛ اما اعتقاد شایع و رایج بین لغت‌شناسان عرب و شارحان قرآن کریم اصالت این واژه در زبان عربی است.

۲- یهودیان و مسیحیان عرب‌زبان (در عربستان و اطراف آن) با لغت و مفهوم این واژه، آشنایی زیادی داشته‌اند به‌طوری که در فرهنگ و ادب دینی و اجتماعی خود به‌طور مکرر آن را به‌کار می‌برده‌اند؛ ولی این آشنایی به‌خاطر مجاورت با اعراب پیدا شده است؛ زیرا لفظ جلاله در تورات و انجیل یا متون مقدس اهل کتاب به‌کار نرفته است.

۳- بین مفهوم قرآنی واژه‌ی الله با مفهوم مورد قبول یهودیان و مسیحیان آن عصر تفاوت‌های اساسی وجود دارد که خداوند آن‌ها را در آیات متعددی بیان فرموده است.

در نتیجه کاربرد فراوان و گسترده این واژه در بین اعراب جاهلی در قرن‌های متمادی و سابقه طولانی در استفاده از آن از دیگر دلایل اصالت عربی آن است؛ لیکن احتمال اشتقاق لفظ جلاله از زبان‌های دیگر و به‌ویژه زبان سریانی و عبری که با این فرهنگ نزدیکی زیادی داشته‌اند و اندکی از مفسران و خاورشناسان برای آن اهمیت خاصی قائلند، با نظر به دلایل منقول در کتاب‌های لغت و مبانی زبان‌شناختی و شواهد تاریخی و کاوش در شعر جاهلی- که مهم‌ترین وسیله برای پی بردن به اصالت یک کلمه در زبان تازیان است- مردود است و نمی‌توان آن را پذیرفت.

۴- بنابر شواهد فراوان تاریخی تصور غالب عرب جاهلی از این لفظ، پنداری شرک‌آمیز است که با اعتقاد به الاهی‌های گوناگون همراه است، منتها «الله» خدای برتر و بالاتر از تمامی خدایان است و سایر الاهی‌ها وسیله تقرب یا شفاعت نزد او هستند. نمونه‌هایی از این اعتقادات در اشعار کهن از جمله دواوین شعرای جاهلی، معلقات سبع و عشر و مکتوبات، قرارداده‌ها، سنگ‌نبشته‌ها و آثار به‌جای مانده در سرزمین‌های حجاز و تازیان، اعتقادات حنفا و معدود یکتاپرستان این دیار تجلی پیدا کرده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در تقسیم‌بندی مبحث مذکور از کتاب ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن (۱۳۶۸: ۲۸-۲۷) استفاده شده است.

۲. در تفسیر آلوسی به جای کلمه «یسمعها» کلمه «یشهدها» نقل شده است، (۹۷/۱).

۳. یعنی: مانند سوگندی از ابی ریح که آن را خدای بزرگ او می‌شنود.
۴. یعنی از سخنان غریب و ناآشنایی که گفته شده این است که اصل این لفظ «لاها» به زبان سریانی است که به زبان عربی وارد و به وسیله عرب‌ها تغییر و آن را الله خوانده‌اند.
۵. احتمالاً این سخن اشاره به قوه خلاقیت یا حافظ بودن خدا دارد.
۶. در دیوان لبید بن ربیع، «کل نعیم» ضبط شده است. (لبید، ۱۴۲۵: ۸۵)
۷. الله بهترین عنایت خود را در حق او تمام کرد و یاری‌گر او در مقابل خلائق بود.
۸. یعنی هیچ‌کس را در بین مردم که به او شبیه باشد، نمی‌بینم و در این سخن از احدی از مردمان نمی‌ترسم مگر حضرت سلیمان(ع) (شبیه اوست) هنگامی که خدا به او گفت در آن سرزمین به پا خیز و آن را از گمراهی و انحراف نگاه دار.
۹. یعنی هرکس از مردم درخواست کند او را ناامید می‌کنند ولی درخواست‌کننده از خدا ناامید نمی‌شود. با درخواست از خداوند همه خیرها به دست می‌آید و .../ خداوند شریکی برای او نیست و از مخفی‌ترین رازهای پنهان در دل‌ها آگاه است.
۱۰. یعنی و چون مرا دید گفت قسم به خدا! تو را چه کنم؟ آیا دیده عقل تو هیچ‌گاه بینا نخواهد شد!
۱۱. یعنی اندیشه ناپاک خود را از خدای در دل پنهان مسازید که هر چه را در دل پنهان دارید خدا به آن آگاه است.
۱۲. ارتجال یا بدیهه‌سرایی به معنی سرودن شعر بی‌اندیشه و ناگهانی و یا بدون آمادگی قبلی است. (دهخدا، ذیل واژه بدیهه)
۱۳. یعنی این آدم‌کشان را به خرما و آب رانده بودند خداوند اشقیا و نابکاران را به زشت‌کاری گمارد/ کاری بر سرشان آوردیم که جز خدای نداند حتی خون‌بهای کشتگان‌شان نیز داده نشد.

منابع

کتاب‌ها

۱. آلوسی بغدادی، ابوالفضل محمود، (۱۴۱۷ ه. ق)، روح‌المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تصحیح محمدحسین العرب، بیروت، دارالفکر.
۲. آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۶۴)، ترجمه معلقات سبع، تهران، اشرفی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان‌العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۴. ابی‌حیان اندلسی محمد بن یوسف، (۱۴۰۳ ق و ۱۴۲۰ ق)، تفسیرالبحرالمحیط، بیروت، دارالفکر.
۵. اسطوینوس نجیب، المطران، (۱۹۸۸ م)، معجم اللاهوت‌الکتابی، چ پنجم، بیروت، دارالمشرق.

۶. ایزوتسو، توشی هیکو، (۱۳۶۸)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. بل، ریچارد، (۱۳۸۲)، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، قم، مرکز ترجمه قرآن.
۸. تهاونی، محمدعلی، (۱۹۹۶م)، *موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، تصحیح رفیق العجم و دیگران، بیروت، ناشرون.
۹. جفری، آرتور، (۱۳۷۲)، *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، مقدمه و ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس.
۱۰. حتی، ک، فیلیپ، (۱۳۴۴ ش)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، کتاب‌فروشی حاج محمد باقر کتابچی حقیقت.
۱۱. حتی، محمد باقر، (۱۳۸۴)، *پژوهشی در تاریخ قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. خمینی، سید مصطفی، (۱۳۶۴)، *تفسیر القرآن‌الکریم*، تصحیح محمد سجادی اصفهانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲)، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۴. رامیار، محمود، (۱۳۸۴)، *تاریخ قرآن*، تهران، امیر کبیر.
۱۵. روحانی، محمود، (۱۳۷۲)، *المعجم الإحصائی لالفاظ القرآن‌الکریم: فرهنگ آماری کلمات قرآن*، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۶. زوزنی، قاضی ابی‌عبدالله الحسین بن احمد، (۱۴۲۵ ق)، *شرح المعلقات السبع*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۷. شنقیطی، احمد بن‌الأمین، (۱۴۲۵ ق)، *شرح المعلقات العشر و اخبار شعرائها*، تصحیح عبدالرحمان المصطاوی، بیروت، دارالمعرفه.
۱۸. عبدالتواب، رمضان، (۱۳۶۷)، *مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی*، ترجمه حمید رضاشیخی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۹. عبد الجلیل، ج. م، (۱۳۶۳)، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، امیر کبیر.
۲۰. عمرو بن عثمان، (۱۳۸۵ ق)، *سبویه*، الکتاب، قاهره، چاپ عبد السلام محمد هارون.
۲۱. فخر رازی، (۱۴۲۰ ق)، *مفاتیح‌الغیب*، بیروت، دار الفکر.
۲۲. فخر رازی، (۱۳۷۹)، *تفسیر کبیر مفاتیح‌الغیب*، ترجمه علی‌اصغر حلبی، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
۲۳. لبید بن ربیعہ، (۱۴۲۵ ق)، *دیوان لبید*، تصحیح حمد و طماس، بیروت، دارالمعرفه.

۲۵. مستر هاکس، (۱۳۷۷)، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر.
۲۶. نابغه دببانی، ابو امامه زیاد، (۱۴۲۴ ق)، دیوان نابغه، تصحیح حمد و طماس، بیروت، دارالمعرفه.
۲۷. ناس، جان بایر، (۱۳۷۵)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ هشتم، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۸. وهبه بباوی، ولیم و دیگران، (۱۹۹۶ م)، دایره‌المعارف الکتبیه، قاهره، دارالثقافه.
۲۹. یسوعی، فاضل سید اروس و دیگران، (۱۹۸۶ م)، معجم اللاهوت الکتبیه، بیروت، دارالمشرق.

مقالات

۳۰. آذرنوش، آذرتاش و سلمانی مروست، محمدعلی، (۱۳۸۳)، "زبان قرآن"، فصل‌نامه مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۵/۱، ص ۳۹ - ۱۱.
۳۱. ربیعی آستانه، مسعود، (۱۳۸۲)، "ایزوتسو: معنی‌شناسی در آیات قرآن"، مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۳۷ - ۳۸، ص ۳۲۸ - ۳۴۰.
۳۲. ربیعی آستانه، مسعود، (۱۳۸۰)، "قرآن و واژه‌های بیگانه"، مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۳۴، ص ۲۱۷ - ۲۰۶.
۳۳. حجتی، سید محمد باقر، (۱۳۸۳)، "پژوهشی درباره واژه‌های اسم و الله"، مطالعات اسلامی، ش ۶۵ و ۶۶، ص ۱۰۷ - ۸۷.
۳۴. مساح، رضوان، (۱۳۸۳)، "ترکیب اللهم از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی"، آینه پژوهش، ش ۸۸، ص ۶ - ۲.
۳۵. هوشنگی، لیلا، (۱۳۸۳)، "زمینه‌های یکتاپرستی در شبه‌جزیره عربستان در دوره پیش از اسلام، ملاحظاتی درباره نسطوریان (مسیحیان سوری شرقی)"، مطالعات اسلامی، ش ۶۵ و ۶۶، ص ۲۸۲ - ۲۶۵.

منابع لاتین:

۳۶-H.A.R.GIB , AND J.HKRAMERS , (۱۹۷۴) , "Shorter encycloepapia of islam edited on behalf of The ROYAL Nether LandsM" , Academy E.J , BRILL , .

An study about derivation of glorious word from “NON Arabic languages”

Abstract

Since there was a close religious, cultural and commercial relationship between the people who speak Syria, living in Mesopotamia and the Jewishes who speak Arabic, living around Syria and Palestine with the Arabs living in Hejaz and the mutual influences of these languages on each other, some of the scientists, both in past and present, have claimed that the Syriac word "Iaha" and Hebraic word "Jehovah" have been the origin of derivation of glorious word in Arabic language. But the scientific and critical view on the reasons and records of these two views and lack of enough and convincing reasons or written evidences from the procedural transition of these words have put these claims as a hypothesis which has been established based on religious or political motivations. The applying of this word in the culture of the ignorance Arabs and the poets living in the pre-Islamic period reinforce the nobility view of Arabs.

Key words

Glorious Allah, God ,God sword, Lord.